

میراث پهلوانی خراسان در یک کتاب

زینبی پهلوانی، قصه‌ای دراز و پرمرمزوراز در خطه خراسان دارد. این قصه، از یک‌سو در فرهنگ تاریخ شفاهی رخنه کرده و در خاطرات و گفت‌وشنوده‌های این دیار برجای مانده است و ازسوی دیگر در اسناد، سنگ‌نگاره‌ها، ظرف‌نگاره‌ها و امثال آن، ردپای خودش را باقی گذاشته است. این فرهنگ اگرچه به نظر کم‌رنگ‌تر از گذشته به حیات خودش ادامه می‌دهد، همچنان در زورخانه‌ها و میدان‌های رزم جان دارد و افراد از خُردی، از محیط کوچک زندگی‌شان به دنیای بزرگ پهلوانی، راه می‌یابند و برای مردمشان مایه افتخار می‌شوند.

از گذشته دور تاکنون، مناطق خراسان کهن ازجمله التونیه، بدخشان، بخارا، بلخ، بسطام، ترمذ، کارز، کشمر، نیشابور، ابیورد، نسا، سرخس، خوارزم و ... پهلوان خیز و پهلوان پرور بوده‌اند و میدان‌های پهلوانی را نیز میزبانی کرده‌اند. تاریخ نیز بیانگر آن است که نام پهلوانی یا پهلوانانی در قبل از اسلام، از خراسان گرفته شده است، مانند سرداری پهلوان در زمان انوشیروان به نام خراسان‌سالار یا سپهداری پیر و پهلوان از همراهان و دوستان بهرام چوبینه به نام خراسان‌سپهد.

هوشنگ جاوید در جلد اول کتاب «میراث پهلوانی در خراسان»، به‌سراغ این میراث کهن رفته‌است و پیشینه آداب و رسوم پهلوانی و ورزش‌های باستانی مثل کشتی در خطه خراسان و اشعار حماسی همراه پهلوانان آن دوران را بررسی کرده است.

او سوابق و پیشینه فرهنگ خراسان، قوانین پهلوانی این سرزمین، آداب و جامعه آنان، کشتی گرفتن پهلوانان و انواع آن در خراسان را می‌گوید و در پایان کتاب، تصاویری از پهلوانان و آداب پهلوانی دوران کهن تا امروز را آورده‌است. در فهرست‌کتاب می‌توان عناوینی مانند دستورنامه پهلوانی در خراسان، لباس پهلوانی در خراسان و آداب آن، اسباب تمرین زورگران و پهلوانان در خراسان، گونه‌های کشتی در خراسان و فرهنگ واژگان پهلوانی در خراسان را دید. همه آن‌ها که دل در گرو ایران دارند و به شناخت آداب و سنن کهن آن علاقه‌مند هستند، می‌توانند از این کتاب بهره ببرند. اما خراسان‌پژوهان حظ دیگری از مطالعه این کتاب خواهند برد.



بلا تکلیفی بر خورد با یک تاجر متخلف در سال ۱۳۲۸

زینبی! بعضی خرده‌روایت‌ها می‌تواند به اندازه یک داستان مفصل، حرف برای گفتن داشته باشد. یکی از خرده‌روایت‌هایی که می‌خواهیم از ۷۵سال پیش روایت کنیم و به‌نظر خواندنش خالی از لطف نیست، درباره مردی به نام جوانشیر لطفی است که یک تجارت‌خانه در مشهد دارد. معلوم نیست از کجا و چگونه ولی جوانشیر، شرتی به نام پنی سیلین را که اکنون ما با ترکیب آن به‌خوبی آشنا هستیم، به فروشگاهش می‌آورد و می‌فروشد. ما جرابه همین سادگی نیست، حتی اگر در سال ۱۳۲۸ خورشیدی باشید. استانداری استان نهم که احتمالاً نامه‌های اعتراض‌آمیز از اطبا و دیگر مردم دریافت می‌کند، فروش دارو در یک تجارت‌خانه را برنمی‌تابد. مسئولان استانداری و فرمانداری هم نمی‌توانند از کنار این ماجرا به‌سادگی عبور کنند و نامه‌ای به شهرداری مشهد می‌فرستند و در آن می‌نویسند: «راجع به فروش شرتی به نام پنی سیلین به‌وسیله تجارت‌خانه آقای جوانشیر لطفی که نام کارخانه سازنده و ترکیبات آن معلوم نیست و فروش آن برخلاف مقررات است... اقدام و نتیجه را اعلام بفرمایید».

البته گویا در آن زمان، قانون مشخصی برای برخورد با این فرد خاطی نیست و در پایین این نامه، پاراف می‌شود: «طبق مقررات مربوطه شهرداری، معلوم نیست نظر فرمانداری محترم چیست؟ شهرداری در این مورد به‌خصوص چه مقرراتی دارد؟ اگر مقررات مخصوص دارد، بنویسید و اگر نه، به فرمانداری اعلام کنید در این مورد به‌خصوص مقرراتی وجود ندارد».

یک نفر دارویی را که معلوم نیست اصلی است یا تقلبی، در یک نقطه از شهر می‌فروشد. اکنون ما می‌دانیم که این دارو باید در داروخانه فروخته شود و باید استاندارد و بهداشتی باشد و البته اگر چنین اتفاقی بیفتد، می‌دانیم به‌سراغ چه مرجعی برویم تا صدایمان به جایی برسد. اما آن زمان هیچ نام‌ونشان درستی از کارخانه و محل تولید داروی گفته‌شده وجود ندارد و هیچ قانونی هم در شهرداری وضع نشده است

که بتواند از این تخلف صنفی جلوگیری کند.

شهرداری مشهد درنهایت پاسخ فرمانداری را می‌دهد و باز توپ را به میدان بهداری می‌اندازد: شهرداری در این نامه‌نوشته‌اشت:

«چون قانونی در شهرداری برای برخورد با این متخلف وجود

ندارد، از بهداری استان

استعلام شود و اگر قوانینی

در آنجا وجود دارد که بشود با

این متخلف برخورد کرد، طبق

آن عمل کنند».

دست‌آخر در این اسناد معلوم

نمی‌شود چه بلایی بر سر این

تاجر متخلف می‌آید، ولی وجود

این چند ورق از دل تاریخ، ما را

به روزگاری می‌برد که لزوم تعریف

قوانین جدید، اندک‌اندک خودش

را نشان می‌دهد.

شهر

شهر

شهر

شهر

شهر

شهر

شهر

شهر

شهر

شهر

شهر

شهر

شهر

شهر

شهر

شهر

شهر

شهر

شهر

شهر

شهر

شهر

شهر

شهر

شهر

شهر

شهر

شهر

شهر

شهر

شهر

شهر



یکی در محل اقامت نجادالسلطنه و دیگری در باغ تولیت که به‌مرگ یک کودک منجر شد، نجادالسلطنه را مجبور کردند استعفا کند. کلنل پسپان پس از اطلاع از ماهیت کابینه سیدضیا نسبت به آزادی جمعی از مستبدان و دستگیری برخی آزادی خواهان مانند مدرس، معتقد بود که تغییر سیستم حکومت برای اداره صحیح کشور الزامی است و این امر را از منطقه تحت نفوذ خودش آغاز کرد. وی به‌عنوان والی خراسان، با تحت کنترل درآوردن شهر با کمک خواستن از نیروهای ژاندارم و سرپیچی از اطاعت حکومت مرکزی با سقوط کابینه سیدضیا در سوم خرداد و تیرگی روابط با نیروهای انگلیسی مستقر در این منطقه، ناراضایتی قیایل و عشایر از حکومت مرکزی، بن‌پذیرفتن والیان قوام‌السلطنه و بازگردان ژنرال گروپ به تهران، حرکتی جدید را آغاز کرد.



اسناد و مدارک موجود چنین برمی‌آید که قوام السلطنه پس از دریافت حکم رئیس‌الوزاری، نامه‌ای به محمدتقی خان نوشت و از او خواست که اگر مایل به ادامه خدمت در فرماندهی ژاندارمری خراسان نیست، شغل دیگری در هرجای ایران پیشنهادکنند تا به او اگذار شود. با این همه، احمدشاه طی تلگرامی ادامه خدمت او را در فرماندهی ژاندارمری خراسان تأیید کرد، ولی متذکر شد که در امور دیگر مداخله نکند. حاج حسین آقا ملک، از بزرگان و ثروتمندان خراسان و میرزا جوادخان سینگی، از رجال وزارت خارجه که پسردایی قوام السلطنه بود، برای اصلاح میان دو طرف دست به اقداماتی زدند و قوام نیز روی خوش نشان داد.

تحلیل مهرداد بهار بر اساس اسناد او

مهرداد بهار، فرزند مرحوم محمد تقی بهار، از شخصیت‌های شناخته‌شده دوره معاصر است. تخصص اصلی او اسطوره و اسطوره‌شناسی است و از او مقالات و کتاب‌های ارزشمندی باقی مانده است. او با توجه به فعالیت‌های سیاسی طولانی مدت پدرش، دستی در تحلیل وقایع سیاسی معاصر داشته و با توجه به رسیدن اسنادی درباره حرکت اصلاحی پسپان از طریق عموش، محمد ملک‌زاده، کتابی کم‌برگ در تحلیل این اسناد نوشته است. به اعتقاد بهار، او تخصصی در تاریخ معاصر ندارد و قصدش از نوشتن این کتاب در اختیار قراردادن این اسناد برای عموم پژوهشگران بوده است.

بهار در این کتاب با اسنادی که بررسی می‌کند، زوایای دیگری از حرکت اصلاحی پسپان را به ما نشان می‌دهد و در برخی باورهای مشهور درباره این واقعه شک و شبهه ایجاد می‌کند. این اسناد مجموعه تلگراف‌هایی بین امیر شکوت‌الملک علم و محمدتقی پسپان است. علم در این ماجرا سعی کرد باسعه‌صر ماجرا را ختم به‌خیر کند. حتی در این مسیر

بررسی حرکت اصلاحی کلنل محمدتقی‌خان پسپان

که بر اساس اسناد او از این واقعه گردآوری شده است

پشت‌پرده کلنل

امید حسینی نژاد | ۱۰۲ سال پیش، در ۶ماه نخستین سال ۱۳۰۰ خورشیدی اتفاقاتی در خراسان و مشهد به وقوع پیوست که هنوز هم تاریخ‌پژوهان دنبال روشن کردن زوایای بیشتری از آن واقعه تاریخی هستند. محمدتقی پسپان نقش اول این رخدادها بود و اقدامات او در آن برهه سبب شد همه چشم‌ها به او دوخته شود، نه تنها ایرانیانی که داخل کشور بودند، بلکه آن‌هایی که هزاران کیلومتر دورتر از ایران زندگی می‌کردند، افرادی مانند حسین کاظم‌زاده ایرانی‌شهر و حسن تقی‌زاده که در این دوران در برلین به سر می‌بردند، اما مراوده‌هایی با هم داشتند و پیگیری این جریان برای آن‌ها حیاتی بود. از این جمله هستند. ما در این نوشتار دنبال آن نیستیم که مطلبی تازه از آن اتفاق روشن کنیم، بلکه برآنیم به نکاتی که کمتر به آن توجه شده است اشاره کنیم و برای روشن تر شدن ماجرا، اسنادی را بازخوانی کنیم. شکی نیست توجه به این اسناد که به کوشش مهرداد بهار اسطوره شناس و فرزند محمد تقی بهار جمع آوری شده، برخی از نقاط تاریک واقعه را روشن‌تر خواهد کرد.

قیام یا فتنه؟

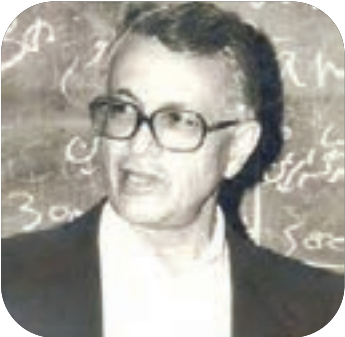
محمدتقی‌خان پسپان ۳۰ دی ۱۲۹۸ به ایران آمد و در اول ذی‌قعدة همان سال، پس از سقوط کابینه وثوق‌الدوله با درجه کلنلی (سرهنگی) به خدمت در ژاندارمری دعوت، سپس به ریاست ژاندارمری خراسان منصوب شد. پس از این انتصاب، دوره دوم حیات محمدتقی‌خان پسپان آغاز شد و با اقدامات اصلاحی او به نقطه اوج رسید، اما سرانجام با قتلش

در ۱۰ مهر ۱۳۰۰ پایان یافت. مأموریت کلنل محمدتقی‌خان در خراسان مصادف با مرحله‌ای از تحولات سیاسی کشور بود که در آن ایران از جنگ‌های داخلی و خارجی پانزده‌ساله سه قدرت همسایه، یعنی روسیه، عثمانی و انگلیس آسوده شده بود و به‌سوی نظم و امنیت و ثبات می‌رفت. با

رابطه کلنل با قوام السلطنه

برخی پژوهشگران در آثار خود این گونه مطرح کرده‌اند که نه تنها کلنل با قوام السلطنه ارتباط خوبی نداشته، بلکه قوام دشمنی سختی با او داشته است. با نگاهی به برخی اسناد به‌جامانده از آن دوره، چنین گزاره‌ای تأیید نمی‌شود.

با ورود قوام السلطنه به خراسان، وضعیت ارزاق عمومی، امنیت، عدلیه، صحیه و بلدی‌ه روبه‌بهبود می‌گذار. قوام السلطنه که خودش از جمله بانیان و حامیان سازمان ژاندارمری در ایران بود، در این مرحله برای گسترش امنیت، از انتصاب پسپان به فرماندهی ژاندارمری خراسان حمایت



تصویری از مهرداد بهار



تصویر سر بریده کلنل پسپان



کلنل پسپان نخستین خلبان ایرانی نیز بود

کم‌تجربگی و شعارزدگی پسپان

مهرداد بهار معتقد است کلنل یک ایران دوست واقعی بود، اما جوانی و کم‌تجربگی او سبب شد نتواند به درستی جریان را مدیریت کند و شعارزدگی او باعث چنین نتیجه‌ای شد. او معتقد بود که پسپان در جریان قوام‌شتاب‌زده عمل کرد و پس از آن نیز این مسیر اشتباه را ادامه داد. وی می‌نویسد: «آرزوی تجدید بزرگی و مجد ایران را هم در دل می‌پروراند؛ ولی جوان است و از تجارب لازم در مؤثرافتادن بر وقایع و رهبری جریان‌های تاریخی بی‌بهره. همه وجود او را احساسات فرا گرفته و سخت شیفته شعارهایی است که خود برگزیده است. از این مخابرات و احکام برمی‌آید او که پس از دستگیر کردن قوام‌السلطنه و فرستادن او به تهران به اقداماتی تند و شاید تا حدی نسنجیده دست زده بود، پس از رسیدن قوام به صدارت موقعیت خود را در خطر دید و به‌جای یافتن راه‌حلی منطقی و شاید زیر تأثیر سخنان معتمدالسلطنه، امیدی واهی یافت که می‌تواند با مقاومت در برابر قوام، او را ساقط کند. این بود که بی‌توجه به هیچ منطق و بی‌توجه به هیچ امکان عینی و عملی، اخراج قوام‌السلطنه را از سمت ریاست وزرا طلب کرد. او حتی حاضر نبود مصمصام السلطنه را به الیگری بپذیرد،